

بررسی مثنوی فخریه النظام تألیف نواب عماد الملک غازی الدین خان نظام

عظمیٰ عزیز خان*

چکیده:

نواب عماد الملک غازی الدین خان نظام (۱۴۳۶-۱۸۰۰) از برجسته ترین چهره های سیاسی، ادبی و فرهنگی دوره تیموریان متاخر در شبه قاره پاکستان و هند است. مثنوی او فخریه النظام، مثنوی ای عرفانی و تذکره منظوم مرشد شاعر خواجه فخرالدین چشتی نظامی دهلوی (د. ۹۹۱/ق ۱۹۸۴) است. این مآخذ مهمی در تاریخ سلسله چشتی نظامی محسوب می شود. اطلاعات مندرج در آن کاملاً تازه است. شاعر در مثنوی خود چندین اطلاع سودمندی درباره احوال و امیال خود نیز نظم کرده است که در هیچ مآخذ دیگری در دست نمی آید.

واژه های کلیدی: عماد الملک، تیموریان، مثنوی، فخریه النظام، فخر جهان.

* مدیر دانشکده، ونداله دیال شاه- شیخوپوره

مثنوی فخریة النظام و اهمیت آن

موضوع فخریة النظام

مثنوی فخریة النظام مثنوی ای عرفانی و تاریخی و تذکره منظوم مرشد شاعر، خواجه فخرالدین چشتی نظامی دهلوی (د. ۱۹۹۰ ق/ ۱۷۸۴ م) است و در ضمن آن احوال پدر بزرگوار او و مشایخ و خلفا و برخی مریدان برجسته وی نیز بیان شده است. آن را تاریخ منظوم دوره دوم طریقه چشتیه نظامیه در شبه قاره و به ویژه در دهلی نیز می شود گفت. مطالب گفته شده در آن مهم و مستند است. به همین دلیل چندین مؤرخ معتبر در دوره های مختلف از آن استفاده کرده اند. سال تألیف آن ۱۱۹۱ ق/ ۱۷۷۷ م است.

نگاهی به ابواب و فصول آن

مثنوی فخریة النظام با حمد و نعت آغاز می شود. شاعر در وصف معراج رسول، حلیه مبارک و معجزات رسول نیز طبع آزمایی کرده و هم در ضمن آن به قصه حضرت موسی و حضرت خضر و اشتیاق بی نهایت خود به سفر حجاز پرداخته است. سپس نظام مدح اهل بیت اطهار می کند و در آن پیشامد اندوهناک کربلا را نیز بیان می کند. وی پس از آن اهمیت حب اهل بیت را شرح می دهد و از حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی، مؤسس طریقه قادریه، ستایش می کند که هم از خانواده رسول است و هم شجره طریقت شاعر به وی می پیوندد. سپس ابیاتی چند در وصف دل و عشق و سبب تألیف مثنوی می سراید. تا اینجا گویا دیباچه و تمهید مثنوی است. نخستین باب مثنوی درباره شیخ کلیم الله چشتی نظامی دهلوی (د. ۱۱۴۲ ق/ ۱۷۲۹ م) و مرشد وی شیخ یحیی مدنی (د. ۱۱۰۱ ق/ ۱۶۸۹ م) است. شرح هجرت شیخ یحیی از گجرات، هند به مدینه منوره و مسافرت شیخ کلیم الله بدان دیار نیز بیان شده است.

برخی خوارقِ شیخ یحیٰ نیز در ابیاتی چند ارائه شده است. سپس ذکرِ شیخ محمد چشتی گجراتی و بعضی کراماتِ وی است. شیخ محمد مرشدِ شیخ یحیی مدنی بود. پس از آن ذکرِ شیخ نظام الدین اورنگ آبادی (د. ۱۱۴۲ ق/ ۱۷۳۰ م) آغاز می شود. شیخ اورنگ آبادی مرید و خلیفه شیخ کلیم الله و پدر و مرشدِ خواجه فخر الدین دهلوی بود. رسیدنِ شیخ اورنگ آبادی به دهلی و استفاده او از شیخ کلیم الله و رفتن وی به اورنگ آباد، دکن پس از دریافتِ خلافت و نیابت از شیخ کلیم الله به خوبی بیان شده است. در این باب حکایتی مفصل از عشقِ یک مریدِ شیخ اورنگ آبادی با یک زنِ مرتاضِ هندو آمده است که به مسلمان شدنِ زنِ هندو و ازدواج کردن وی با عاشقِ بیچاره می انجامد و از کراماتِ معروفِ شیخ اورنگ آبادی به شمار است. شاعر در ضمن آن حکایت ابیاتی نغز در وصف عشق مجازی و کیفیت آن نیز سروده است. پس از آن فصلی در بیانِ تولّدِ خواجه فخر الدین دهلوی و مناقبِ وی، ذکرِ شاهِ عشقِ الله، بیانِ در گذشتِ شیخ اورنگ آبادی و خوارقِ وی آمده است. سپس شاعر عشقِ خود به خواجه فخر الدین دهلوی را مهم ترین سببِ تألیفِ مثنوی می گوید و از خوانندگان عذر خواهی می کند که اگر سهو و خطایی ببینند، عفو کنند.

در بابِ احوالِ خواجه فخر الدین دهلوی، شاعر نخست به ذکرِ احوالِ جوانی وی می پردازد و برخی حکایاتِ فرعی نیز می آورد از جمله حکایتی بلند در احوالِ همّت یار خان (د. ۱۷۴۲ م) آمده است که از سردارانِ نامدارِ دولتِ آصف جاهی در دکن بود. حکایتِ سید شریف خلیفه شیخ اورنگ آبادی نیز از حکایاتِ بلندِ مثنوی است. سپس عزمِ سفرِ خواجه فخر الدین و شرحِ مسافرتِ وی به اجمیر و دهلی بیان شده است. در آن بخشِ مثنوی نیز چند حکایتِ جنبه ای و خوارقِ خواجه آمده است. موضوعاتِ دیگرِ تاریخی که در فصل های بعدی مطرح شده است، به

قرار زیر است:

اقامت خواجه فخرالدین در محلّہ ای در دہلی، بیعت میرزا حسین با وی، ذکرِ خلفای خواجه فخرالدین دہلوی بہ ویژہ خواجه نور محمد مہاروی (د. ۱۲۰۵ ق/ ۱۷۹۰ م)، سفر خواجه فخرالدین بہ پاک پتن، اقامتِ خواجه فخرالدین در مدرسہ دہلی کہ بنا کردہ پدرِ شاعر بود، بیعت شاعر با خواجه فخرالدین، سلسلہ طریقتِ قادریہ شاعر، نخستین دیدارِ شاعر با مرشدش، حلیہ جمیل خواجه فخرالدین، اخلاق و اوصاف مرشدِ شاعر، خواجه فخرالدین ماہِ رمضان را چگونہ می گذراند، شرح سماعِ خواجه، بیانِ محفلِ عرسِ شیخ اورنگ آبادی، اتمامِ **فخریۃ النظام**، لزومِ زہد و عشقِ حقیقی، حکایتی از زہدی سادہ دل و در ضمنِ آن نصیحتِ هایی چند بہ فرزندِ شاعر و چند حکایتِ فرعی دیگر، اعتذارِ شاعر، قصیدہ ای در مدحِ خواجه فخرالدین و پایانہ مثنوی کہ در آن برخی اطلاعاتِ مهمی دربارہ طریقہ شاعر و سفرِ حرمین وی موجود است. آخرین بیتِ مثنوی مشعر بر تاریخِ تألیفِ آن است.

اهمیتِ آن در تاریخِ طریقہ چشتیہ نظامیہ

مثنوی **فخریۃ النظام** مأخذِ مهمی در تاریخِ سلسلہ چشتی نظامی محسوب می شود. برخی اطلاعاتِ مندرج در آن کاملاً تازہ است و در دیگر منابعِ معروف یافتہ نمی شود. تاریخِ دورہ دومِ مشایخِ چشتی در شبہ قارہ از شیخ کلیم اللہ دہلوی آغاز می شود و در زمانِ شیخ نظام الدین اورنگ آبادی، خواجه فخرالدین دہلوی و خواجه نور محمد مہاروی بہ اوجِ اعتلای خود می رسد. **فخریۃ النظام** احوالِ این عارفانِ برجستہ را در بر دارد. افزون بر آن اطلاعاتِ مفیدی دربارہ مشایخِ این صوفیہ و خلفایِ آنان نیز در آن وجود دارد. بعضی از اطلاعاتِ آن تکمیل یا توضیح کننده مطالبِ دیگر نیز است.

شاعر آن از رجال بسیار مهم تاریخ شبه قاره و طریقه چشتیه است. شاعر در مثنوی خود چندین اطلاع سود مندی درباره احوال و امیال خود نیز نظم کرده است که در هیچ مأخذ دیگری به دست نمی آید و بنا بر این تازه و مهم است. از این جهت نیز اهمیت **فخریة النظام** بر محققان روشن است.

بیشتر این گونه موارد در بخش تعلیقات رساله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

استفاده دیگران از آن

چون این مثنوی به چاپ نرسید و به صورت دست نویس همامند و هم نسخه های خطی آن نادر بود و در دسترس همگان نبود، بنا بر آن بیشتر مؤرخان، تذکره نویسان و محققان نتوانستند از آن استفاده کنند. به همین دلیل کارهایی که در زمینه احوال نظام انجام گرفته است، بیشتر آنها ناقص است. در اینجا فقط به دو مورد اشاره می شود:

۱- احوال و افکار و آثار **عماد الملک غازی الدین خاں نظام** تألیف دکتر محمد قمرالدین، بهار گل پور، بهار هند، ۱۹۸۵ م، صورت چاپی پایان نامه دوره دکتری مؤلف است که در آن ذکری از **فخریة النظام** به میان نیامده است! متأسفانه این کتاب حتی از نام **مناقب فخریه** نیز خالی است که از آثار مهم نظام به شمار است و چاپ هم شده بود.

۲- مؤرخ نامدار شبه قاره عبدالقادر خان جایی کتابی در سال ۱۲۵۰ ق/ ۱۸۳۳ م در شرح حال نظام به نام **تاریخ عماد الملک** تألیف کرده است و دست نویسی از آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور به شماره Pe ii 1402/80 نگهداری می شود. جایی به معرفی آثار منظوم و منشور نظام پرداخته است و در تألیفش از **فخریة النظام و مناقب فخریه** خبری نیست.

از طرفی دیگر تذکره نویسانِ چشتی آن دوره نه تنها **فخریۃ النظام** را در اختیار داشتند بلکه از مطالبِ مختلفِ آن استفاده کردند و هم در آثارِ خود منعکس کردند. در نتیجه آن برخی پژوهشگرانِ بعدی نیز بدان مثنوی اعتنا کردند و به طورِ مستقیم یا غیرِ مستقیم آن را مأخذِ آثارِ خود قرار دادند. دو مورد، به عنوانِ مثال، در اینجا ذکر می گردد:

۱- **مناقب المحبوبین** ارزشمندترین تذکره های عارفانِ متأخرِ چشتی شمرده می شود. مؤلفِ آن از **فخریۃ النظام** به تکرار استفاده کرده است و در چندین جا ابیاتِ آن را در تأیید از مطالبِ خود آورده و گاهی هم توضیحاتِ تکمیلی بر آن ها نوشته است (سلیمانی، ۱۸۹۴: ۵۳، ۷۰، ۷۷، ۸۳).

۲- **تاریخ مشایخ چشت** از منابعِ موثقِ معاصر در تاریخِ صوفیۃ دوره دوم چشتیۃ و از اعتبار و قبولِ ویژه ای برخوردار است. مؤلفِ آن در مباحثِ مختلف هم به طورِ مستقیم از **فخریۃ النظام** استناد کرده است و هم توسطِ **مناقب المحبوبین** (نظامی، ۱۹۸۲: ۱۸۵، ۲-۱۹۱).

منابع آن

استفاده سرشارِ شاعر از قرآن و حدیث، منابعِ سیرت و شمایلِ رسول و کتابهای عرفانی از متنِ مثنوی آشکار است. وی نامِ بیشترِ منابعِ خود را تذکرِ نداده اما اسامی برخی از آنها را ضبط کرده است از جمله **احسن الشمایل** تألیفِ خواجه کامگار خان (متن حاضر: ص ۱۸۰)، **نفحات الانس** تألیفِ جامی (ص ۱۹۰)، **قران السعدین** از امیر خسرو دهلوی (ص ۲۵۹)، **غنیۃ الطالبین** تألیفِ شیخ عبدالقادر گیلانی (ص ۲۷۲)، **تحفة القادریه** تألیفِ شاه ابو المعالی لاهوری (ص ۲۷۳)، **کیمیای سعادت** از امام محمد غزالی (ص ۲۸۵) و **فوائد الفؤاد** تألیفِ امیر حسن علا سجزی دهلوی (ص ۳۱۳).

افزون بر آن در متنِ مثنوی اشاره‌هایی به بعضی از شاعرانِ پیشین و آثارِ آنان نیز دیده می‌شود که شاعر از شعرِ آنان استفاده کرده است مانند حافظِ شیرازی، رودکی، مولوی و سعدی.

سبکِ مثنوی و ویژگی‌های آن

نظام در این مثنوی دیدگاهِ خود را دربارهٔ شعر و سخن، چگونگی و ویژگی‌های آن به خوبی بیان کرده است. ابیات زیرِ وی در این زمینه نظرِ وی را در موردِ هنرِ شعر ابراز می‌کند:

شعرِ خوش چیست؟ شاهدِ رنگین	نازک و خوش ادا و شوخ و متین
قامتش در کمالِ موزونی	آبِ رویش ز تازه مضمونی
بند و بستش به خوبی ترکیب	حسنِ معنی ولی به فهمِ قریب...
از صنایع نمونهٔ گلزار	یا گهر وار ساده‌ای پُرکار...
مستوی هر دو زلفِ قافیه اش	حسنِ معنی عیان ز ناصیه اش...
غازه اش استعاره و ایهام	رنگِ تشبیه و طرزِ استفهام...
پی آرایشش نشسته ردیف	چه ردیفی به ناز و عشوه حریف

(ص ۹۸)

شعرِ خودِ نظام هم در بر دارندهٔ همهٔ این ویژگی‌هاست. به عبارتی دیگری در ابیاتِ ذکر شده مهم‌ترین ویژگی‌های شعرِ خود را بیان کرده است. اما از راهِ تواضع و فروتنی می‌گوید که شاعر نیست و در نظمِ این مثنوی مدّعایش سخن طرازی و هنرِ نمایی نیست و او ناله‌های قلبِ غمدیدهٔ خود را موزون کرده است:

نیستم آگه از سخن دانی	واقف از شیوهٔ نواخوانی
کو من ناقص و صفای سخن	سخنم بی گمان است جای سخن
در برِ شاعران و استادان	شعر بافی ست از من نادان

سلك بندانِ نظمِ جوهری اند در خورِ رتبہ سخنوری اند
 خجلم گر کشیده ام يك سر شبہ در سلكِ نظم چون گوهر
 داشتم حرفِ عشق چون در پیش فی الحقیقت نبوده ام در خویش...
 میل بر شاعری نداشته ام شاعری يك طرف گذاشته ام
 بی تكلّف به این دلِ پر خون کرده ام چند ناله ای موزون
 (ص ۳۱۸)

فخریۃ النظام منظومه ای فارسی ست اما ابیاتی به زبانِ عربی نیز در آن دیده می شود. نظام شاعرِ عربی هم بود و طبعش در سخنگویی به عربی هم روان بود. به همین دلیل ابیاتِ عربی در آن با همان سادگی و روانی و قدرتِ کلام آمده است و بر لطفِ سخنش می افزاید.

نظام شاعری کم سواد نبود بلکه از دانش های رایج در آن زمان بهره کافی داشت و از دانشمندان و هنر دوستانِ برجسته در آن دوره به شمار می رفت. آگاهی شاعر از دانش های گوناگون نیز در شعرش بازتابِ خاصی دارد. ابیاتِ مثنوی آکنده از اصطلاحاتِ علمی و هنری نیست بلکه تأثیر دانسته های شاعر در آن از حدِ اعتدال فرا تر نرفته است. این نکته استعدادِ والای نظام در هنرِ سخن گویی را می رساند. در نتیجه همین اعتدال گرایی، شعر او از اشکالِ ها خالی ست و هیچگاه به شکل چيستانی در نیامده است. سادگی، روانی و شیوایی از مهم ترین ویژگی های شعرِ نظام در مثنوی مورد بحث است.

فخریۃ النظام مثنوی عرفانی ای و حاوی شرحِ حالِ عارفانِ چشتی و خوارقِ آنان است اما در برخی داستانها و حکایاتِ آن رنگِ منظومۀ رزمی و بزمی نیز آشکار است. شاعر خودش سپه سالارِ موفقی بود و شخصاً در چندین جنگ حضور داشت، گرایش او بدین موضوع تنها علاقه نظری و حاصلِ مطالعاتِ او در زمینه شعرِ

رزمی فارسی نبود بلکه سرگذشت زندگی ماجراجوی وی و حاصل تجربیات خود اوست. رنک رزمی شاعر در ذکر کربلا و حکایت همت یار خان به خوبی مشهود است. همچنین شاعر به موضوع عشقی و بزمی نیز تمایل دارد. وی زیبایی دوست بزرگی بود و تجربه های عمیق از عشق و بزم آرایه ها داشت. به همین جهت طبع روان او در موضوع عشق مجازی و حقیقی و بزم آرایه ها روان تر می شود. و شاعر با لطف ویژه ای داد سخن می دهد. در این گونه ابیات لحن شاعر صمیمی تر و هنرش جالب تر می شود داستان بلند "جوگن" (زن مرتاض هندو) بهترین نمونه داستان عشقی و ذکر مجلس عرس شیخ محمد چشتی، ورود خواجه فخرالدین به دهلی و چگونگی مجالس سماع خواجه فخرالدین دهلوی از نمونه های درخور ستایش شعر بزمی از نظام به شمار است.

طبع شاعر در سرودن شعر وصفی نیز توانا است و چند نمونه خوب شعر وصفی در این مثنوی دیده می شود. وصف گویی شاعر در حلیه حضرت رسول کریم، حلیه خواجه فخرالدین دهلوی و وصف شهر اجمیر به اوج هنری خود رسیده است. شاعر با استفاده ماهرانه تشبیه و استعاره و صنایع و بدایع دیگر در این گونه ابیات رنگینی و زیبایی شعرش را چندین برابر کرده است.

فخریة النظام مثنوی تذکره گونه ای است و در آن حکایات فرعی داستان های جنبه ای نیز آمده است. شاعر پیش از آوردن حکایتی فرعی و هم در آغاز مطلبی تازه، ابیاتی چند برای ایجاد ارتباط می آرد که بیشتر به صورت ساقی نامه است. همچنین هنگامی که به حکایت اصلی رجوع می کند ابیاتی پیوند دهنده نیز می آرد، چنان که سنت دیرینه مثنوی سرایان است. مهارت در داستان پردازی، قصه گویی و صنعت مکالمه برای مثنوی سرایی بی نهایت مهم است. نظام در این زمینه نیز خیلی موفق است و **فخریة النظام** از آغاز تا پایان شاهد آن است. مکالمه های

اشخاصِ حکایاتِ مختلف در این مثنوی خیلی عالی، طبیعی و مطابق با شخصیتِ افراد است. شاعر در روانشناسی نیز بهره کافی داشت و به خوبی می دانست که در اشخاصِ قشرهای مختلفِ جامعه در برابرِ پیشامدهای گوناگون چه نوع عکس العملی ایجاد می شود و آنان چه گونه آن را ابراز می نمایند. خواننده از این ویژگی مثنوی لذت خاصی می برد. حکایت حضرت موسی و حضرت خضر، ذکر برادرِ حضرت یحیی مدنی، حکایت بلندِ عشق یکی از مریدانِ خواجه نظام الدین اورتنگ آبادی با يك زنِ مرتاض هند و حکایتِ همّت یار خان و حکایتِ طولانی زاهدی و عیاری نمونه های برجسته و ویژگی های یاد شده است.

سبک شعرِ نظام، چه در مثنوی **فخریة النظام** و چه در دیگر آثارِ منظوم وی، سبکِ عراقی است. در این مثنوی رنگِ سبکِ هندی نیز دیده می شود اما به ندرت. به همین دلیل شعرِ نظام بیشتر ساده، روان و دل انگیز است و پرهیز وی از خیال بافیهای افراطی سخنش را برای همه قابلِ درک کرده است. خطابِ نظام در این مثنوی بیشتر به حلقه های صوفیه بود و آنان به راحتی می توانستند از لطفِ سخنِ شاعر لذت ببرند. اگر شاعر به مضمون آفرینی ها، نازک خیالی ها و آشنایی زدایی های سبکِ هندی می گرایید، قطعاً حلقه مخاطبان وی دچارِ مشکلی می شدند.

نظام هم مثلِ هر شاعرِ با استعدادِ دیگر به آرایه های ادبی گرایشِ فراوانی دارد. وی در کاربردِ صنایع و بدایع ادبی استادی خود را نشان داده است. شاعر در این زمینه نیز به حدّ افراط نمی رسد و نمی گذارد شعرش فقط مجموعه صنایع و بدایع باشد و لطافت و نزاکتِ شعری خود را از دست بدهد. به همین دلیل با این که صنایع و بدایع ادبی در این مثنوی فراوان به چشم می خورد، ابیاتش نغز و لطیف است. آرایه های موردِ استفاده شاعر بیشتر تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح، تجنیس، ایهام، لفّ و نشر، تضاد، تشخیص و تصویر سازی است. در مواردی اندک کاربردِ حسامیزی و

پارادوکس نیز دیده می شود. بیشترِ ابیاتِ مثنوی دارای آرایه های ادبی است و هیچ صفحه ای از آن نیست که فاقدِ صنایع و بدایع ادبی باشد. بنا بر این، در اینجا از اشاره به مثالها خود داری شده است تا اطالۀ کلام نباشد.

نظام دانشمندی متبّحر و در دانش های دینی و ادبی رایج در آن زمان صاحب نظر بود. وی علاقه زیادی به عرفان و اندیشه و وحدت الوجود نیز داشت. تأثیر دانش های گوناگون در شعرش زیاد است. اصطلاحاتِ حدیث، فقه، نجوم، طب، ریاضی، خوشنویسی، نقاشی، موسیقی، فلسفه و عرفان در متن حاضر به وفور دیده می شود که دانش گسترده شاعر را می رساند. استفاده شاعر از مصطلحاتِ دانش های مختلف طبیعی و هنرمندانه است. هیچ گاه احساس نمی شود که شاعر به منظورِ فضل فروشی، به عمد و به تکلف دست بدین کار زده است. ویژگی گفته شده در تعیین جایگاه والای نظام در هنرِ شعر اهمیت فراوانی دارد.

افزون بر آن استفاده از برخی واژگانِ محلی نیز از ویژگی های شایسته ذکر در شعرِ نظام است. در اینجا آوردنِ گزیده ای مختصر از ابیاتِ مثنوی بی جا نخواهد بود تا با نگاهی به ابیاتِ برجسته

آن پایه هنری نظام در شعر و در عین حال برخی اندیشه هایش دانسته شود:

حمدیه و اندیشه وحدت الوجود:

حمدِ تو واجب است و ما ممکن	ای کجا واجب و کجا ممکن
حمدِ خود را تو صاحبِ انشا	از لبِ عمرو و زید نغمه سرا
ما که باشیم، در میانه تویی	تویی ای پاک از غبار دویی

(ص ۷۵)

در نعت حضرت رسالت مآب:

نورِ ایمان ز جلوه اش پیدا است او به نورِ اله جلوه نماست

چرخ را در غلامی اش دانی شده خورشید داغ پیشانی
(ص ۷۸)

در وصف براق:

شعله ای، گام در هوا زده ای در کنار سپهر شعبده ای
رخش رخشان و تند چون سیماب گشته از شرم صافی اش سیم آب
پاره نور در هوا جسته نور صورت به پیکرش بسته
باد پا، سیل پویه، برق عنان حوروش، مه جبین و آینه ران
(ص ۸۸)

عقل در برابر خداوند:

عقل را حق اگر چه کرده بسیط لیک بر خویشتن نکرده محیط
عقل مخلوقی از خدا، نه خداست کارهای خدا ز عقل جداست
(ص ۸۹)

رسول کریم در شب معراج چه دید و شنید؟

دید چیزی که آن به دیدن نی بشنید آن چه در شنیدن نی
چشم جان را بر آن نه دست نگاه گوش دل را بر این گشاده نه راه
جلوه ای، پاک از نمایش رنگ سخنی، با صدا نه هم آهنگ
(ص ۹۱)

وارفتگی شاعر در نعت سرایی:

من در این وقت مست و مدهوشم می ز جام حبیب می نوشم
(ص ۱۰۲)

منظره ای رزمی با استفاده از تشبیهات خوب و صنعت حسن تعلیل:

بر سر نیزه کله هر زشت بر سر چوب چون سبو در کشت

پرِ ناوڪ ز سينه هردون چون دُم زاغ ز آشيان بيرون
زخم هالب گشاده اندر جنگ به ثنای سنان و تیغ و خدنگ
(ص ۱۱۲)

در مدح دل:

نسخه عزّ و افتخار دل است مایه سطوت و وقار دل است
هست دل آن که قطره و دریا است هست دل آن که کوچه و صحرا است
گوهر بحر آفرینش دل مردم چشم اهل بینش دل
کعبه دل، دیر دل، کنشت دل است هست دوزخ و گر بهشت دل است
(ص ۱۱۷)

چگونگی دانش ظاهری و دانش باطنی:

علم ظاهر تمام پنبه و پوست علم باطن تمام جلوه دوست
علم ظاهر تمام نقش بر آب علم باطن همه نشان صواب
علم ظاهر ز اصل بیگانه علم باطن چو گنج ویرانه
(ص ۱۴۲)

رفتن معشوق بیتاب سوی عاشق زار:

گرم چون اشک خویش پویان بود همچو گیسوی خود پریشان بود
قامتش در غبار ره بنمود شعله سرکش از میانه دود
(ص ۱۶۴)

وصف شب:

خور چو بر طارم زمرّد فام کرد زرّین نگار خویش تمام
داد این چرخ لاجوردی بوم طرح ترصیع از هجوم نجوم
(ص ۱۷۰)

اوصافِ عارفانِ کامل:

نه به سجادہ قبلہ عالم	نه به دلِ هزار پارہ عَلم
به بشارت نه پایہ افزوده	سبحه را دامِ خلق ننموده
لب نه ذاکر پی لبِ نانی	خانقہ را نکرده دگانی
کرده اظهارِ اتقا يك چند...	نه ز هنگامہ مواعظ و پند
نیم شب کرده شهر را بیدار	نه ز خوابی که دیده در شب تار

(صص ۱۷۹، ۱۸۰)

در بیان دو دل شدنِ یکی از اشخاصِ حکایت:

موجِ تردیدِ او رسید به اوج خشش افتاد در میانِ دو موج
(ص ۱۹۴)

چیست دنیا؟

چیست دنیا؟ به چشمِ دانا هیچ و آنچه شد جلوه گر به دنیا، هیچ
دولتِ او نه هیچ کس برداشت وان که برداشت، هم به او بگذاشت
این سرایِ سپنج را ست دو در از یکی رو و از یکی شو در
(ص ۲۸۷)

پندهای شاعر به فرزندش:

عزّ و توقیر ده قدیمان را بس نه گستاخ کن ندیمان را
خنده را برگِ ریزِ عزّت دان فقدِ عزّت، زوالِ دولت دان
هر کسی را مکن مصاحبِ خویش رتبه کس را مده ز قدرش بیش
روزِ اوّل کن آن به دوست معاش که توانی به او نمود وفاش
وعده هرگز نه با احبّا کن ور کنی، سعی اندر ایفا کن
باش دایم به خلق ربّانی خوش سلوک و گشاده پیشانی
(ص ۲۹۳)

شریعت و طریقت:

با شریعت، طریقت است یکی	با طریقت، شریعت است یکی
چون دو چشم اند متحد در کار	در حقیقت یکی، دو در انظار
هر که را بهره از شریعت نیست	هر گز او محرم طریقت نیست

(ص ۳۱۵)

دست نویس های آن

چنان به نظر می رسد که نسخه های خطی مثنوی **فخریة النظام** فراوان نبود و به همین دلیل این مثنوی نا شناخته مانده است. برخی نسخه های خطی آن در کتابخانه های خانقاه های عارفان چشتی در پنجاب و ذخیره های شخصی وابستگان کتاب دوست سلسله چشتیه موجود بود و مورد استفاده مشایخ و مریدان وی قرار می گرفت. بعضی از مؤلفان تذکره ها و مجموعه های ملفوظات صوفیه چشتیه نسخه های خطی آن را در دست داشتند و از آنها استفاده کردند. به عنوان مثال:

- ۱- حاجی نجم الدین سلیمانی مؤلف **مناقب المحبوبین** از يك نسخه خطی آن استفاده کرده است (سلیمانی، ۱۸۹۴: ۵۳، ۷۰، ۷۷، ۸۳). شاید آن دست نویس در خانقاه تونسہ شریف، دیرہ غازی خان، پنجاب، پاکستان موجود بود یا جزو کتابخانه شخصی وی در راجستان، هند بود اما حالا خبری از آن نیست.
- ۲- دست نویسی از آن در کتابخانه خانقاه کوت مٹھن، پنجاب، پاکستان نیز وجود داشت و خواجه غلام فرید چشتی نظامی (د. ۱۹۰۱ م) از آن استفاده می کرد (رکن الدین، ۱۹۸۴: ۵۲۷).

کتابخانه های خانقاه ها نوعی کتابخانه های شخصی است و متأسفانه بیشتر آنها تا کنون فهرست نشده است، بنا بر آن نمی توان گفت که نسخه های

۷۴ عظمیٰ عزیز خان/بررسی مثنوی فخریہ النظام تألیف نواب عماد الملک غازی الدین خان نظام

خطی یاد شدہ حالاً ہم وجود دارد یا از بین رفته است.

کتاب شناسی و منابع:

- جائسی، عبدالقادر خان (۱۸۳۳)، تاریخ عماد الملک، نسخہ خطی کتابخانہ

دانشگاہ پنجاب، لاہور،

به شماره Peii1402/80.

- رکن الدین (۱۹۸۴)، مقایسہ المجالس، ترجمہ اردو: واحد بخش

سیال، الفیصل، لاہور.

- سلیمانی، نجم الدین ناگوری (۱۸۹۴)، مناقب المحبوبین، مطبع محمدی،

لاہور.

- قمر الدین، محمد (۱۹۸۵)، احوال و افکار و آثار عماد الملک غازی الدین خان

نظام، بہاگل پور، ہند.

- نظامی، خلیق احمد (۱۹۸۲)، تاریخ مشایخ چشت، دارالمصنفین، اسلام آباد.